

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم فقه القضا (1400-1401)

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين

### سوالات

چند سوال شده پاسخ بدهم مطابق قراری که داریم

**سوال اول** در روایت است در وقت ظهور حضرت بر اساس علم عمل می کنند و بینه و قسم مطالبه نمی کنند، خوب این یک مفهوم دارد یعنی ما باید بر اساس بینه که ظن آور است عمل کنیم، شاید مقصود این است که بنابراین معلوم است که در شریعت مطهر سیستم حاکمیت امارات معنوی وجهی ندارد و امارات قانونی حاکم است.

**پاسخ** خوب این باید به عنوان یک دلیل در نظر گرفته شود و ممکن است در طرف مقابل ادله ای باشد که قهرا باید جمع کنیم. اما همین روایت به این معنی نیست که حضرت اصلا از امارات قانونی استفاده نمی کنند و ما باید به امارات قانونی رجوع کنیم. خوب ممکن است گفته شود حضرت سریع با علم غیب حکم می کند، که آن را هم بحث کردیم خود حضرت اینگونه هستند یا کلا حاکمیت با علم است و امارات قانونی کنار گذاشته می شود؛ قرار شد دوستان تحقیق کنند و خروجی اش را به ما هم برسانند که کسی چنین کاری تا الان نکرد. به هر صورت این منافات ندارد که بگوییم در غیر عصر حضور یا سایر کارگزاران حضرت پس از ظهور باید اطمینان پیدا کنند از طریق این آزمایشات و.... پس از این مطلب چیزی استفاده نکنید.

**سوال دوم** مگر حجیت قطع ذاتی نیست، پس قهرا ادله معنوی که ادله یقین آور است حجیت اش مفروغ عنه می باشد.

**پاسخ** به نظرم این سوال قدری در طرحش عجله شده است فلذا فهم خوبی را پشتیبانی نمی کند. اینکه حجیت قطع ذاتی است اولاً در قطع شخص در مقطوع خودش برای خودش است. این منافاتی با اینکه قطع را شارع مقدس در قضاوت حجت نکند منافاتی ندارد. تناقض پیش می آید؟! چون برای دیگران است. شما اگر یقین هم داری فلانی عمل منافی عفت کرده حق نداری حد جاری نمایی مگر چهار عادل بگویند، مگر اینکه چهار بار اقرار نماید. اتفاقاً با همان اقرار اول یقین می آید. با شهادت دو سه عادل یقین می آید یا چهار عادل به آن صورت شهادت ندهند. یک پسر و یک دختر دستگیر می کنند که ماه ها باهم بودند (العیاذ بالله این حرف ها جالب نیست) خوب این ها با هم که نماز جعفر طیار نمی خواندند. یقین می آید ولی خوب شارع می فرماید: حد جاری ننمایید. ذاتی بودن قطع برای جایی است که کسی قطع به موضوع پیدا کند، قطع به حکم هم پیدا نماید. اما اینجا ممکن نیست بگوید قطع به درد نمی خورد همانطور که گفته اند. پس حجیت قطع ذاتی است در نتیجه حجیت سیستم ادله معنوی مفروغ عنه این اشتباه است.

فلذا اینکه در ادامه اش گفته اند برای اثبات حاکمیت ادله معنوی آیه و حدیث نمی خواهیم قطعی است فقط باید ببینیم مانعی هست یا نه؟ نه خیر اتفاقاً دلیل می خواهیم اصلاً همین که می فرمایید ببینیم مانعی است یا نه، همین مشخص می کند ذاتی نیست یعنی در خود سوال

ناهمسویی وجود دارد. باز ادامه گفته‌اند وقتی حجیت ادله معنوی غیر قابل انکار بود، دیگر شارع از چی می‌خواهد صحبت کند هرچه صحبت نماید برای حاکمیت ادله قانونی است. خوب این‌ها همه به هم می‌ریزد. اجمالا سوال خوبی شده بود ولی با بی‌دقتی، عذر خواهی می‌کنم از تعبیر نه بی‌دقتی هم نبود، اقتضا جوانی گاهی عجله است.

باز هم دوستان سوال کنند باز هم پاسخ خواهم گفت. با تشکر از دوستانی که بحث را دنبال می‌کنند.

## امتداد مراجعه به نصوص

### • ذیل مجموعه روایت هفتم: صحیحه ابی بصیر

برای اینکه حرفی روی هوا نزده باشیم رفتیم سراغ ادله و روایات، من می‌خواستم کمتر در روایات بحث نمایم اما تنوع روایات اجازه کوتاه شدن بحث را نداد. به هر صورت یک بحث را یا نباید ورود کرد یا باید به قدر لازم در اطرافش صحبت کرد. روایت دیگری هم که داریم اگر برگه را دارید ص 361 با هم متن حدیث را بخوانیم سند این گونه است **وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ** سند روایت معتبر است هر چند در برگه به قصد اختصار نیاوردم **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ** در دماء آیین دادرسی با غیر دماء متفاوت است؛ مثلا در قتل و غیر آن قسامه به کار می‌رود. **حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ** در اموال که دعای حقوقی و مدنی است حکم الهی این است **أَنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ** همان که ساده شده است علی من انکر. اول صحنه برای مدعی است قاضی خطاب می‌کند شما دلیلی دارید یا می‌گویید آری یا خیر. حالا بینه معلوم است هم شهادت شهود را می‌گیرد هم سند رسمی را، یا حتی سند عادی را، سند بنگاهی را، یا یک مدرکی، امضائی و صوتی (اگر حجت باشد) ولی خوب معمولا بینه را به شهادت شهود می‌گیرند. اما در دماء نمی‌آیند به مدعی بگویند دلیل داری یا نه. بله به مدعی علیه می‌گویند که دلیل داری یا نه؟ یک کسی شکایت کرده فلانی فرزند مرا کشته حاضرش می‌کنند و می‌گویند دلیل بیاور که نکشتی البته باید لوٹ و قسامه باشد تا حکم شود. این جابجایی برای چه صورت می‌گیرد، چون کسی که باید بینه بیاورد کارش سخت‌تر است **وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ** در دعای کیفری و خاص جنایی **أَنَّ الْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى** چرا اینگونه است؟ **لِنَّالَ يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (وسائل الشیعه؛ ج 27، ص: 234)** تا خون مسلمانی و خون محترم هدر نرود. اگر به مدعی بگویند دلیل بیاور مدعی می‌گوید این آقا بچه مرا سم داده، این آقا فرزند مرا یواشکی کشته است. من چطور بینه بیاورم، خیلی سخت است چون خون هم هست حالا مال بالاخره مال زید در جیب عمر برود یا بالعکس، نه اینکه اشکال نداشته باشد بلکه در مقام مقایسه با خون آسان‌تر است. قیامت هم که در کار است حساب و کتاب هست آنجا هدر نمی‌رود. اما بحث خون باید احتیاط شود شرع مقدس صلاح دیده آیین دادرسی را جابجا کند. این روایت را مخصوصا انتخاب کردم چون همه روایت را نمی‌رسیم بررسی کنیم.

این روایت از طرفی قبول سیستم امارات قانونی را فریاد می‌زند؛ کجا؟ آنجایی که می‌گویند قسم و بینه، بینه را هم اگر امر روشن معنا کنیم (امر قطعی معنا نمی‌کنیم) قطعا دو عادل و چهار عادل را می‌گیرد. این‌ها که قطع نمی‌آورد اطلاق هم دارد بینه برای مدعی یمین علی من انکر هیچ قیدی هم برای اطمینان ندارد. تازه اگر رو به آن بدهی می‌گوید حتی اطلاق شامل موارد قطع به خلاف و اطمینان به خلاف نیز می‌گردد. که این دیگر در ستیز کامل با حاکمیت امارات معنوی و شکل افراطی ادله قانونی است، که قبلا گفته شد. مگر اینکه بعدا بحث کردیم بگویم آنجا که قاضی یقین به خلاف بودن بینه و قسم دارد، قبول نکند. این بحث جزو مباحث مهم است که می‌پردازیم اما این روایت یک ذیلی دارد که اهتمام شارع به ادله معنوی را می‌رساند چون در سیستم ادله معنوی آنچه اصل است احقاق حق است. چرا؟

می‌گویند اگر اطمینان داری حکم کن نداری نکن تا حتی الامکان به گمان خود قاضی احقاق حق صورت بگیرد. این ذیل با حاکمیت ادله معنوی می‌سازد. اما اگر بنده باشم این حکمت را چون خیلی وقت‌ها اینکه خون مسلمانی هدر نشود، باطل می‌شود (مدعی علیه نمی‌تواند بینه بیاورد آن وقت مدعی قسم می‌خورد، پنجاه قسم که هیچ یک کاروان اتوبوس می‌آید قسم می‌خورد). از همین رو عرض می‌کنم این روایت به سوی حاکمیت امارات قانونی تمایل دارد. در نتیجه ما نباید امارات قانونی را سخت بگیریم و رد نماییم. یک روایت دیگر هم هست که بحث و گفتگو دارد و خیلی بحث دارد. و من دیشب خواستم عبور کنم دیدم نمی‌شود. به هر صورت داریم کتاب فقه القضا می‌خوانیم و حتی برخی مطالب فقه القضا به استطراد هم که شده باید مطرح شود، هر چند وسط یک بحث دیگر البته با رعایت تناسب باشد ولی خوب این روایت ان شاء الله فردا.

### • ذیل مجموعه روایت هفتم: روایت منصور

در کتاب وسائل الشیعه روایت در صفحه 234 آمده است که من در برگه هم نوشتم ولی اجازه بدهید من از صفحه 255 بخوانم. یعنی این همین روایت را جناب شیخ حر عاملی یکبار در صفحه 234 ابواب کیفیت حکم باب سوم حدیث چهارم و یکبار دیگر در باب دوازدهم حدیث چهاردهم آورده است. دو شماره هم خورده که البته حقیقت نبود دو شماره بخورد. الان من متن کامل‌تر را که از صفحه 255 است می‌خوانم. خوب است به جهت نکاتی که دارد متن کامل‌تر را بخوانم **وَعَنْهُ** یعنی محمد بن حسن صفار صاحب کتاب بصائر الدرجات که از اعیان شیعه است **عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ** پدر علی بن ابراهیم قمی که از اعیان شیعه است و بعضی تأملات در حق ایشان بی‌جاست، گفته‌اند در حقیقتان ثقة گفته نشده، ولی خوب لازم نیست **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ** مشکل این شخصیت است که جلسه آینده توضیح دارم **عَنْ مَنْصُورٍ** اینکه این شخص کیست هم باشد برای بعد. بر همین اساس سند روایت می‌شود ضعیف ولی خوب این روایت هم در تهذیب وهم در استبصار ذکر شده، بعضی‌ها از این روایات به خاطر ابهام سند عبور نمی‌کنند حالا فرض را بر صحت بگذارید ببینیم روایت چه می‌فرماید **قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ** می‌گوید همین آقای منصور نام که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم **رَجُلٌ فِي يَدِهِ شَاةٌ فَبَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَاهَا** یک آقای یک گوسفندی در دستش است حالا شما بگویید یک گوشی یک ماشین یک لبتاپ دیگری می‌آید می‌گوید این برای من است **فَأَقَامَ الْبَيِّنَةَ الْعُدُولَ أَنَّهَا وُلِدَتْ عِنْدَهُ وَكَمْ يَهَبُ وَكَمْ يَبِعُ** آن مرد دوم بینه جامع شرایط می‌آورد که دیدند این گوسفند در دست این فرد زاییده شده و می‌دانند نبخشیده و نفروخته است (چون صرف اینکه زاییده شدنش و یا زاییدنش در دست این فرد باشد کافی نیست بلکه می‌گویند انتقال هم نداده است) خلاصه می‌گویند گوسفند برای این آقای دوم است **وَجَاءَ الَّذِي فِي يَدِهِ بِالْبَيِّنَةِ مِثْلَهُمْ عُدُولَ أَنَّهَا وُلِدَتْ عِنْدَهُ لَمْ يَبِعْ وَكَمْ يَهَبُ** سپس آن کس که گوسفند در دست اوست هم بینه جامع شرایط می‌آورد و همان را می‌گویند که پیش این فرد زاییده شده، نفروخته و نبخشیده است. خلاصه دو بینه یکی به نفع ذوالید و دیگری به نفع غیر ذوالید تعارض می‌کند. تعارض بینه‌ها یک بحث قشنگی در کتاب القضا دارد، ببینیم اگر ما هم رسیدیم ورود می‌نماییم حالا از یک جنس باشد تعارض امارات قانونی یا از دو جنس؛ اینجا هر دو یک جنس است، اصطلاحاً اینجا یکی بینه داخل است که همراه ذوالید و در مقابل بینه خارج که همراه غیر ذوالید است. حال یا به اضافه بخوانیم عنوانشان را بینه‌الداخل والخارج یا با صفت و موصوف البینه‌الداخلیه و البینه‌الخارجیه اینجا دو بینه با هم تعارض می‌کند. اینجا انسان فکر می‌کند امام صادق علیه السلام بفرمایند که آقای منصور، آن فرد که ذوالید و بینه دارد حرفش مقدم است بر آن کس که ذوالید نیست و بینه دارد؛ زیرا این دو مؤلفه دارد، دو پارامتر و عنصر دارد؛ یکی بینه و دیگری ذوالید (که خود ذوالید بودن به تنهایی کافی است) اما امام عکس این را فرمودند **قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقَّهَا** یعنی حق البینه **لِلْمُدَّعَى وَلَا أَقْبَلُ مِنَ الَّذِي فِي يَدِهِ بَيِّنَةٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَمَرَ أَنْ تُطَلَّبَ الْبَيِّنَةُ مِنَ الْمُدَّعَى فَإِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ وَإِلَّا فَيَمِينُ الَّذِي هُوَ فِي يَدِهِ هَكَذَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ**. (وسائل الشیعه؛ ج 27، ص: 255)

امام می فرمایند: حق بینه برای مدعی است. اینجا چه کسی مدعی است؟ نفرماید هر دو مدعی هستند؛ خیر آنکه ذوالید است مدعی علیه است زیرا ذوالید است و گوسفند هم پیش او است. موبایل، گوشی، ماشین پیش او است. اینکه مدعی نیست. مدعی آن خارج است، آن کسی که تازه پیدا شده است باید بینه بیاورد چون قانون خدا این است البینه للمدعی ولی نگفتند البینه للمنکر. البینه للمدعی بعد فرمودن آن که گوسفند دستش است بینه اش قبول نمی شود. مدعی علیه بینه نمی خواهد او باید قسم بخورد. بله اگر بینه نداشت می گفتیم قسم بخورد. بینه جای قسم است یا نه قابل بحث است. لذا امام فرمودند اینجا ما بینه خارج را مقدم بر بینه داخل می کنیم و اعتنایی به بینه داخل نمی کنیم و گوسفند را به آن آقای که تازه رسیده می دهیم. یک نفر ماشین سوار است یک آقای با شاهد عادل ادعا می کند من صاحب ماشین هستم. آنکه سوار است می رود شاهد می آورد یا اینکه می رود سند رسمی نیروی انتظامی می آورد. این ها همه می رود کنار؛ سند از او قبول می شود البینه للمدعی. اگر بینه برای مدعی نبود، این آقا قسم بخورد.

حالا ما بحثمان تعارض بینه داخل و خارج نبود؛ یادتان نرود بحث ما این بود که آیا از ادله تعیین سیستم امارات قانونی در می آید یا معنوی؟ اینجا خیلی عیان است مثل قبل است. معیار بینه و مدعی است حال می خواهد اطمینان بیاورد یا نه. حتی بگوید گمان بر خلاف داشته باشد. فقط همان بحث یقین بر خلاف را باید بحث نماییم که اطلاق ادله شامل می شود یا دلیل برای عدم اطلاق داریم.

ما بحث اصلی خودمان بررسی ادله برای تعیین سیستم امارات قانونی یا ادله آزاد است؛ اما حالا این بحث تعارض بینه که مطرح شد با توجه به اهمیت آن کتاب های فقه القضا را ببینید بعضی ها محشر کردن، در بحث های حقوقی و دادگاه های روز هم که دیگر الی ما شا الله کاربرد دارد. حداقل حالا که مناسبت شده و این روایت آمده فردا را به بررسی این روایت اختصاص خواهم داد که آیا فقها این روایت را پذیرفته اند یا اعراض شده یا نشده است. هر چند استطراد است اما استطراد مطلوب است. ان شاء الله جلسه آینده حس می کنید.